

**MfJ****Medical Fiqh Journal**

2024; 15(45): e5



Lack of discernment and will when committing a crime and its effects; Comparative study of Islamic religions

Milad Mehrban¹, Mehdi Esmaili^{2*}, Hasan Haji Tabar Firouzjani³

1. PhD student, Criminal law and criminology, Ayatollah Amoli branch, Islamic Azad University, Aml, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

3. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Qaimshahr Branch, Islamic Azad University, Qaimshahr, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: According to Article 149 of the Islamic Penal Code, the loss of discernment or will when committing a crime exempts the perpetrator from punishment; but in practice, it is not possible to be sure about this situation and to use this legal article.

Materials and Methods: This analytical-descriptive research aims to express the jurists of Islamic religions' views about the effect of the lack of discernment and will at the time of committing a crime and the evidence to prove it.

Conclusion: The jurists of Islamic religions agree on the necessity of exempting a criminal who lacks discernment or will at the time of committing a crime. However, the definition of mental disorder in the Shafi'i and Maliki religions is very general and similar to the signs of permanent insanity. It is possible to prove the momentary deterioration of the intellect through Qassamah from the point of view of Hanafi and Hanbali religions. The authority of the Islamic ruler to punish is only limited to mild ta'zir and diya, and this is evident in the majority of jurists' statements. At the same time, disciplinary and preventive aspects should be included in the subsequent punishments. From this point of view, the punishments of imprisonment in a mental hospital, the requirement of treatment, payment of ransom, and exile are the subject of consensus among all jurists. The Imamiyyah jurists did not mention the proofs of the momentary deterioration of the faculty of discernment and only considered the issue of permanent insanity. About the way to prove this situation, it is also necessary for the legislator to adopt a suitable procedure in accordance with Islamic jurisprudence in order to provide the possibility of using Article 149 of the Islamic Penal Code.

Keywords: Discriminating power, Will, Punishment, Imamiyyah jurisprudence, The four Sunni religions

Corresponding Author: Mehdi Esmaili; **Email:** dresmaeli20@yahoo.com

Received: December 23, 2023; **Accepted:** February 3, 2024; **Published Online:** March 10, 2024

Please cite this article as:

Mehrban M., Esmaili M., Haji Tabar Firouzjani H. Lack of discernment and will when committing a crime and its effects; Comparative study of Islamic religions. *Med Fiqh Journal*. 2024; 15(45): e5.



مجله فقه پزشکی

دوره پانزدهم، شماره چهل و پنجم، ۱۴۰۲



فقدان قوه تمیز و اراده به هنگام ارتکاب جرم و آثار آن؛ مطالعه تطبیقی

مذاهب اسلامی

میلاذ مهربان^۱، مهدی اسماعیلی^{۲*}، حسن حاجی تبار فیروزجانی^۳

۱. دانشجوی دکتری، حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد آیت‌الله آملی، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران.

۲. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳. دانشیار، گروه حقوق، واحد قائم‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم‌شهر، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: زوال قوه تمیز یا اراده در لحظه وقوع جرم، به موجب ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی، موجب معافیت مرتکب از مجازات می‌شود؛ اما در عمل امکان اطمینان به این وضعیت وجود ندارد و لذا استفاده از این ماده قانونی ممکن نمی‌باشد.

مواد و روش‌ها: این پژوهش که به روش تحلیلی - توصیفی انجام شده، هدف از آن بیان دیدگاه‌های فقهای مذاهب اسلامی درباره اثر فقدان قوه تمیز و اراده در لحظه ارتکاب جرم و ادله اثبات آن، می‌باشد.

نتیجه‌گیری: فقهای مذاهب اسلامی به لزوم معافیت مجرمی که در لحظه وقوع جرم، فاقد قوه تمیز یا اراده است، اتفاق نظر دارند. با این حال تعریف اختلال روانی در مذاهب شافعی و مالکی بسیار کلی و شبیه نشانه‌های جنون دائمی می‌باشد. مذاهب حنفی و حنبلی امکان اثبات زوال لحظه‌ای قوه عقل به وسیله قسامه را ممکن دانسته‌اند. اختیار حاکم اسلامی به مجازات، تنها به تعزیر خفیف و دیه محدود بوده و این مهم در بیانات اکثریت فقها مشهود است. در عین حال جنبه‌های تأدیبی و پیشگیرانه می‌بایست در مجازات‌های تبعی لحاظ گردد. از این جهت مجازات‌های حبس در بیمارستان روانی، الزام به درمان، پرداخت دیه و تبعید در این خصوص مورد اتفاق نظر جملگی فقها می‌باشد. فقهای امامیه به ادله اثبات زوال لحظه‌ای قوه تمیز اشاره‌ای نداشته و تنها مسئله جنون دائمی را مد نظر قرار داده‌اند. در خصوص نحوه اثبات این وضعیت نیز نیاز است که قانون‌گذار به تبعیت از نظر فقهای اسلامی، رویه مناسبی اتخاذ نماید تا امکان استفاده از ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی فراهم گردد.

واژگان کلیدی: قوه تمیز، اراده، مجازات، فقه امامیه، مذاهب اربعه اهل سنت

نویسنده مسئول: مهدی اسماعیلی؛ پست الکترونیک: dresmaeli20@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۴؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۲۰

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Mehrban M., Esmaili M., Haji Tabar Firouzjani H. Lack of discernment and will when committing a crime and its effects; Comparative study of Islamic religions. Med Fiqh Journal. 2024; 15(45): e5.

مقدمه

در تمامی نظام‌های حقوقی جهان، فقدان قوه تمییز در لحظه وقوع جرم که ممکن است به صورت جنون دائمی یا اختلال روانی ظاهر شود، مانع از اجرای مجازات می‌باشد. هر فرد ممکن است از عقل خود استفاده ناصحیح نماید. در مواردی که آثار این مورد قابل توجه باشد، حکومت بر آن مجازات تعیین کرده که اولاً از جهت عذابی که متحمل شده اصلاح گردد. ثانیاً اصول عدالت اجرایی شود. ثالثاً این عذاب عاملی بازدارنده برای دیگر افرادی شود که در حال و آینده قصد انجام جرم مشابه را دارند (۱). فردی که فاقد عقل است، در اثر تهذیب، تأدیب نخواهد شد. در عین حال از دیگر مجازات‌ها نیز عبرت نخواهد گرفت. بنابراین فاقد مسئولیت کیفری شناخته می‌شود. این مسئله مهم امروزه دست‌آویزی برای فرار از مجازات شناخته‌شده و متهمان یا وکیل مدافع آن‌ها به جنون استناد کرده تا بلکه به این واسطه، مسئولیت کیفری مرتفع گردد. از این رو امروزه بلافاصله پس از بازداشت متهمان به جرائم سنگین، آزمایش‌های روان‌شناسی اخذ شده و هرگونه ادعا درخصوص جنون در لحظه جنایت، با سخت‌گیری شدید نظام قضایی بررسی می‌گردد و در اکثر موارد این ادعاها مردود خواهد شد.

ممکن است فردی به صورت غیر ارادی، مرتکب جرمی شده یا اینکه قوه تمییز وی به صورت لحظه‌ای زایل شده باشد. در این صورت نیز به سبب استفاده ناصحیح از قوه عقل، قابل مجازات نبوده و اعمال مجازات بر وی، برخلاف اصول اولیه عدالت می‌باشد.

در کشور ما، قانون‌گذار به تبعیت از نظر جمهور فقهای امامیه، پیش‌تر در قانون مجازات عمومی بیان داشته بود که «جنون در هر مرحله از جنایت موجب ارتفاع از مسئولیت کیفری خواهد بود». این مبنا امروزه به صورت کلی‌تر در ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی ذکر شده که به موجب آن «مسئولیت کیفری در حدود، قصاص و تعزیرات تنها زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم، عاقل، بالغ و مختار باشد به جز در مورد اکراه بر قتل که حکم آن در کتاب سوم «قصاص» آمده است». در هر دو ماده مذکور، تنها به جنون در لحظه ارتکاب جنایت

اشاره شده است. با این حال به این ماده قانونی انتقادات ذیل وارد است: (۲).

درخصوص اثر فقدان قوه تمییز بر مسئولیت کیفری و مجازات اعمالی، سه دیدگاه مطرح است:

الف) برخی بیان داشته که نظر اقوی فقهای امامیه به جنون دائمی بوده و نظر زوال موقتی قوه تمییز برای رفع مسئولیت کیفری چندان مبنای قوی ندارد.

ب) برخی چنین بیان داشته‌اند که حسب اختیارات حاکم اسلامی، می‌توان مجازات تعزیر مجنون دائمی را تشدید نمود.

ج) برخی نیز چنین بیان داشته‌اند که فرد دارای اختلال روانی می‌تواند در زمان عاقلیت خود از حیث وقایع جامعه عبرت گیرد و مانع از آن شود که اختلالات لحظه‌ای روانی موجب بروز جنایت گردد.

باتوجه به جایگاه مهم عقل در انتساب مسئولیت کیفری، تحقیقات علمی متعددی در این خصوص انجام شده که ذیلاً به اهم آنها اشاره شده است:

آفرین (۱۳۸۹) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «اختلالات دوقطبی از منظر جرم‌شناسی» بیان کرد که یکی از مشخصه‌های بارز اختلالات دوقطبی، فقدان قوه تمییز و ادراک بوده و در این حالات ممکن است شخص به هر عملی دست بزند، لذا مرتکب مطابق با قانون مجازات اسلامی (مفاد پیش از اصلاح در سال ۱۳۹۲) مسئولیت کیفری ندارد (۳). الف دوشابی (۱۳۹۰) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «میزان مسئولیت کیفری در بیماران مبتلا به اختلال روانی دوقطبی در ایران و انگلستان» بیان کرد که اختلال روانی دوقطبی را نباید معادل جنوبی ادواری دانست، بلکه فقط جرائم ارتكابی در زمان حمله و عود بیماری می‌تواند مرتکب جرم را از مسئولیت کیفری مبرا کند و مسئولیت جزایی بیمار مبتلا به اختلال روانی دوقطبی در دوره افاقه همچنان پابرجاست (۴). خالقی و رجبی (۱۳۹۲) ضمن تحلیل معیار نوعی در عنصر روانی جرم قتل عمدی بیان داشته‌اند که از وجوه تمایز مسئولیت مدنی و کیفری، شرطیت عنصر روانی در اثبات عناوین مجرمانه است، تا آنجا که گفته می‌شود اصل بر عمدی بودن جرائم است و

فقهی و مقایسه آن با دیدگاه‌های علمای حقوق و مد نظر قرار دادن مواد قانونی و آرا و تطبیق آن با اسناد بین‌المللی به جمع‌آوری اطلاعات پرداخته و با توصیف و تجزیه و تحلیل آن‌ها به نتیجه‌گیری ابعاد مختلف موضوع پژوهش پرداخته شده است. روش پژوهش به صورت کتابخانه‌ای اسنادی، و روش گردآوری اطلاعات با استفاده از کتب، مجلات و نوشتارهای سایت‌های حقوقی و جمع‌آوری و بررسی آن‌ها و ابزار گردآوری اطلاعات از طریق فیش‌های مطالعاتی و کسب نظر اساتید دانشگاهی و عندالافتضاء حوزوی و نیز مراجع دخیل در امور فقهی و حقوقی می‌باشد، همچنین روش تجزیه و تحلیل و بررسی، به صورت تحلیلی - توصیفی است.

یافته‌ها

تاکنون مسئله فقدان قوه تمییز و اراده از دیدگاه مذاهب اسلامی مورد بررسی قرار نگرفته و در این تحقیق به تفصیل به این مهم پرداخته خواهد شد. این تحقیق از این جهت ضرورت دارد که به نظر اکثر حقوق‌دانان، رافعیت از مسئولیت کیفری برای اشخاص دارای اختلال روانی، بازدارنده نبوده و برای امنیت جامعه خطرناک است؛ لذا می‌بایست در این مورد بازنگری صورت گیرد؛ لذا با توجه به اثرگذاری دیدگاه‌های فقهی بر قانون‌گذاری، نویسندگان مقاله بر آن شدند تا دیدگاه مذاهب اسلامی در این خصوص را مورد بررسی قرار دهند. سؤال پژوهش این است که رافعیت متهمینی که ادای اختلال روانی (فقدان قوه تمییز و اراده) در لحظه ارتکاب جرم را داشته‌اند، از دیدگاه فقه امامیه و مذاهب اهل سنت به چه صورت است و حسب این نظرات، ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی به چه صورت قابلیت اعمال صحیح دارد؟

مفهوم‌شناسی اختلال روانی

با بیان نام اختلال روانی، نام دیوانه و مجنون به ذهن متصور می‌شود؛ اما ذیل ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی، هر نوع فقدان عقل در لحظه وقوع جرم، رافع مسئولیت کیفری خوانده شده است. شخص دیوانه یا فاقد عقل به صورت دائمی از

خلاف آن محتاج تصریح دانسته می‌شود (۵). عباسی و غلامی (۱۳۹۶) مسئله اجرای حد بر محکوم علیه پس از عروض جنون را مورد مطالعه قرار دادند (۶). بیگلری (۱۳۹۶) به بررسی عنصر روانی جرم بین‌المللی نسل‌زدایی در فقه و حقوق پرداخته و بیان داشته‌اند که مابین مفهوم تلاش برای نسل‌زدایی و تجری شبهاتی ظریف موجود می‌باشد و می‌توان در رفع شبهات موجود در حقوق بین‌الملل از مبحث تجری در فقه بهره برد (۷). صالح‌آبادی و توده (۱۳۹۶) به بررسی نقش اراده در عنصر روانی جرم پرداخته‌اند (۸). ایمانی (۱۳۹۸)، شاخصه‌های عنصر روانی جرم در نظام حقوقی ایران و انگلستان را مورد بررسی تطبیقی قرار داده است (۹). شاه بلخی (۱۳۹۹) جایگاه عنصر روانی جرائم عمدی در حقوق کیفری افغانستان و ایران را بررسی نموده است (۱۰). غیثیان (۱۳۹۳) در تحقیقی با عنوان «بررسی فقهی حقوقی اختلال دوقطبی در روان‌پزشکی» بیان کرده که جنون با هر درجه‌ای که باشد رافع مسئولیت کیفری است. از منظر فقه حقوق اسلامی بیماری‌های روانی مانند این، با تشخیص و نظر تخصصی روان‌پزشکان اگر بر عقل و اراده فکری مجرم اثرگذار بوده باشد، به نحوی که مرتکب جرم، شعور و اراده آگاهانه بر کارهایش نداشته باشد، مجنون محسوب و از وی رفع مسئولیت می‌شود (۱۱).

درخصوص اثر جنون دائمی بر مسئولیت کیفری، تحقیقات علمی متعددی انجام شده و به اثر فقدان لحظه‌ای قوه تمییز و اراده نیز اشاراتی شده است؛ اما تاکنون به دیدگاه مذاهب اسلامی در این خصوص اشاره‌ای نشده و این در حالی است که نظر جمهور فقها در این مورد می‌تواند مبنای تقنینی داشته و قانون‌گذار را به اصلاح قوانین مربوطه ترغیب نماید؛ لذا از نظر علمی و کاربردی نیاز است که به موضوع مذکور پرداخته شود و در عین حال از حیث بررسی نظر فقهای مذاهب اسلامی، پژوهش دارای نوآوری برجسته می‌باشد.

مواد و روش‌ها

در این پژوهش با اتخاذ روش استدلالی و توصیفی - تحلیلی با استفاده از شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی و نیز با مطالعه متون

نعمت عقل بی بهره است؛ اما ممکن است به هر علت، شخص موقع ارتکاب جرم فاقد عقل باشد که نمونه بارز آن بیماران دوقطبی بوده تحت عوامل روانی، ممکن است مرتکب جنایت شوند. به هر حال هرگونه اختلال روانی، خواه دائمی یا مقطعی که در لحظه وقوع جرم نمایان باشد، به موجب ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی رافع مسئولیت کیفری می‌باشد. از دیدگاه فلسفی، چنین فردی در آن لحظه فاقد قصد بوده و از این جهت به سبب یک عامل شخصی، فاقد عنصر روانی بوده که به موجب آن، جرم محقق نمی‌شود. در اینجا اختلاط دو نظریه عدم تحقق جرم و عوامل رافع مسئولیت کیفری مشخص است؛ اما نکته قابل توجه اینکه استناد وضعیت اختلالات روانی، تنها در حالت دائمی ممکن است. در جرائم مستوجب حد و قصاص، تعدیل وجود نداشته و به صورت مطلق جرم منتسب شده و یا سلب می‌شود (۱۲). طبیعتاً قاضی می‌بایست با دقت مستندات را بررسی کرده که حق فرد / افرادی ضایع نگردد. هرچند که اختلالات مقطعی روانی به موجب ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی رافع مسئولیت کیفری است؛ اما اثبات آن تقریباً غیر ممکن بوده و تنها حالت جنون دائمی می‌تواند مورد تأیید پزشکی قانونی واقع گردد و براساس رویه فعلی حقوقی، مسئولیت کیفری در این موارد قابل انتساب نیست. در جنون به علت فقدان قوه تمییز و تشخیص، امکان احراز سوء نیت (قصد مجرمانه) وجود ندارد؛ لذا به تبع آن مسئولیت کیفری قابل احراز نیست.

نیاز است که از نظر قاضی شعبه کیفری، رأی صادر شود که از سویی حقوق شخص بزه‌دیده و در برخی مواقع مجنی‌علیه رعایت شود و از سوی دیگر حقوق بزه‌کار پایمال نگردد. این امر اصولاً در مواردی صدق می‌کند که مرتکب دارای اختلال روانی تام است، نه اختلال روانی نسبی. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، تفاوتی میان اختلال‌های یادشده وجود نداشت و با تغییراتی که در سال ۱۳۹۲ به آن داده شد نیز با وجود اینکه به نوعی این موضوع را مورد توجه قرار داده، در تعیین واکنش نسبت به افراد دارای اختلال نسبی سکوت اختیار کرده است. درخصوص اینکه تصمیم و تکلیف نهایی

درخصوص تشخیص این اختلال با قاضی است یا کارشناسان، بیشتر حقوق دانان نظر بر این دارند که طبیب و روانشناس باید جنون را احراز کنند (۱۳). جنون در برخی از مواقع باعث می‌شود موانع تعقیب دعوا به وجود آید (تبصره ۲ ماده ۱۳ آیین دادرسی کیفری) در شناخت حالت جنون، معیار، ضابطه و تعریف مشخصی وجود ندارد اما معمولاً آن را اختلال روانی یا از خودبیگانگی می‌خوانند.

اگر جنون در حین ارتکاب جرم احراز شود به علت عدم تحقق عنصر روانی، می‌بایست قرار منع تعقیب صادر شود؛ در حالی که در رویه قضایی حاکم بر دادگاه‌ها قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کنند که نشأت گرفته از این دیدگاه است که جنون را در ردیف عوامل مسئولیت کیفری قرار می‌دهند. حال آنکه جنون از عوامل مانع تحقق جرم می‌باشد نه از عوامل رافع مسئولیت کیفری که بی‌توجهی به این مبانی در مرحله قضایی منجر به صدور قرار خلاف موازین حقوقی می‌شود که دارای آثار حقوقی متعددی در حق متهم می‌باشد.

اگر متهم در حین ارتکاب جرم سالم باشد، جنون پس از وقوع جرم و قبل از صدور حکم قطعی، هرگز باعث زوال کیفر نیست؛ اما تا زمان افاقه متهم، تعقیب موقوف خواهد شد. طبق تبصره ۱ ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی هرگاه مرتکب یکی از جرائم موجب حد، پس از صدور حکم قطعی دچار جنون شود حد ساقط نمی‌شود، البته باید این نکته را لحاظ کرد که اگر عمل مجنون جرم دانسته نشود، باید از نظر آیین دادرسی قرار نهایی منع تعقیب را صادر نمود (۱۴).

به هر حال ماحصل بحث اینکه از نظر حقوقی جنون در هر مرحله از جنایت رافع مسئولیت کیفری (و در نظریه تحقق جرم مانع تحقق جرم) است؛ اما در رویه قضایی کنونی، تنها اثبات جنون تام ممکن بوده و با توجه به لزوم صیانت از حقوق بزه‌دیده، قاضی معمولاً نمی‌تواند با وجود احتمالات جنون لحظه‌ای رأی صادر کند و بر این اساس، تقریباً می‌توان بیان داشت که اثبات وضعیت جنون نسبی (اختلالات روانی) ممکن نیست. در قانون مجازات اسلامی جنون تحت عنوان موانع مسئولیت کیفری آورده شده است در حالی که جنون به علت

منجر به نتایج فاجعه‌بار خواهد شد. می‌بایست اقدامات پیش‌گیرانه از این وضعیت انجام شود.

۲. تفاوت اختلالات روانی با جنون

دلیل بررسی این موضوع از نظر روان‌شناسی آن است که جنون نیز نوعی اختلال در عقل می‌باشد. از این رو عرفاً به اختلال عقل دائمی، «جنون» گفته‌اند و مشکلات روحی و روانی که به صورت لحظه‌ای موجب زوال قوه تمییز می‌گردد را با نام «اختلالات روانی» نام برده‌اند (۴۵).

۳. اثر اختلالات روانی بر شخصیت

طبیعتاً اختلالات روانی که به هر نحو بر اشخاص مقابل ثابت شود، موجب کاهش ارزش اجتماعی فرد خواهد شد. گاه در دیدگاه عمومی به هر نوع اختلال روحی و روانی «دیوانه» نام نهاده شده و دیگران سعی در دوری از این افراد دارند. پیشینه اعمال جنون‌آمیز از افراد موجب عدم اطمینان از آن‌ها شده که بر موقعیت شغلی آن‌ها اثرگذار است. امروزه در دوران آموزشی خدمت سربازی ضمن اخذ آزمون روان‌شناسی، سربازان به دو گروه «الف» و «ب» تقسیم‌شده و سربازان گروه «ب» از انجام خدمات رزمی منع می‌گردند (۴۶). این مهم یک اقدام پیش‌گیرانه صحیح از جهت بروز جرائم در نیروهای مسلح است که در ادبیات عمومی حقوق کیفری کمتر بدان توجه شده است. درخصوص اینکه اگر سرباز گروه «ب» مرتکب جرمی شود دارای چه مسئولیتی می‌باشد، نظرات مختلفی وجود دارد. به هر حال خطرناک بودن خدمات رزمی توسط این قبیل از سربازان برای نیروهای مسلح احراز گردیده است.

۴. امکان درمان

درمان اختلالات روانی بسیار پیچیده است. اکثر این بیماری‌ها تنها به صورت مقطعی قابلیت کنترل دارند. کمتر مشاهده شده که اختلالات روانی به صورت دائم درمان شده باشد. جنون دائمی نیز وضعیتی بدتر داشته و در مواردی نادر این بیماران افاقه می‌یابند (۱۶). وجود مراکز نگهداری از این افراد عمدتاً با هدف ممانعت از بروز مشکلاتی است که آن‌ها ایجاد می‌نمایند. این اقدام در راستای مسائل پیشگیرانه بوده و یک

عدم امکان سوء نیت مجرمانه و مخدوش شدن عنصر روانی مانع تحقق جرم است که نیاز به اصلاح در قانون مذکور دارد.

در انتقاد به وضعیت تقنینی کنونی، می‌بایست به موارد ذیل اشاره نمود:

در وضعیتی که امکان اثبات اختلال روانی لحظه‌ای وجود ندارد، و در عین حال ادله اثبات آن به مانند دیگر موارد حقوقی در قانون صراحت نداشته، از این ماده قانونی جز یک نوشته بی‌اثر چیز دیگری متصور نیست.

فرد دارای اختلال روانی لحظه‌ای می‌تواند خطری به مراتب شدیدتر از جنون دائمی داشته باشد، از این رو آزادی وی در جامعه به صلاح نیست.

بنابراین ماده قانونی مذکور مستلزم تکمیل است، به نحوی که رویه شناخت شرایط انتساب آن فراهم گردد.

هرگونه اختلال در روح و روان انسانی ممکن است به زوال قوه تمییز یا اراده بیانجامد. علل مختلفی برای اختلالات روانی برشمرده‌اند. با این حال کم و کیف اثرگذاری اختلال روانی بر عقل را روان‌شناسان تعیین می‌نمایند.

۱. زوال قوه تمییز

خصیصه مهم اختلالات روانی، زوال عقل لحظه‌ای است. بارها مشهود بوده که فردی به صورت لحظه‌ای به شدت عصبانی شده و عملی انجام داده که پس از پایان عصبانیت، به شدت از ارتکاب آن پشیمان شده است. از این رو عقلاً همواره توصیه نموده که در لحظه عصبانیت تصمیم‌گیری نشود. در صورت سالم بودن روح و روان، خشم در شرایط خاصی ایجاد می‌شود ولیکن وجود خشم به علتی نامتناسب می‌تواند به سبب اختلالات روانی باشد (۱۵). از این رو اختلالات روحی و روانی موجب عصبانیت لحظه‌ای و ارتکاب اعمالی ناصحیح خواهد شد که پس از پایان خشم بازگشت عقل، پشیمانی از آن آغاز می‌گردد.

از نظر کیفری، قوه عقل با نام «قوه تمییز» شناخته می‌شود. درواقع افراد دارای عقل، توانایی تشخیص خوب و بد را دارند. ممکن است در اثر هر نوع اختلال روانی، قوه تمییز زایل شده و اگر تصمیم‌گیری و اجرای آن در این مدت انجام شده باشد،

اما شناخت این مهم دارای چالش‌های فراوان است. سخت‌گیری نظام قضایی بر تحقیقات جرائم سنگینی همچون قتل (که البته ضرورت دارد) موجب بدبینی در جریان استماع این‌گونه ادعاها می‌گردد. در عین حال به فرض تشخیص این وضعیت به استناد گزارش پزشکی قانونی، به احتمال قوی در جریان تجدید نظر یا فرجام‌خواهی، این ادله فاقد اعتبار دانسته شده و حجم نقض می‌گردد؛ چرا که در موارد مشابه گزارش‌های علمی نظیر سونوگرافی و دیگر امورات پزشکی که مبنای صدور حکم قرار گرفته بود از موجبات نقض حکم دانسته شده است. بنابراین ادله اثبات وضعیت زوال قوه تمییز و اراده در لحظه وقوع جرم به درستی مشخص نمی‌باشد. در این خصوص نیاز است که قوای قضاییه و مقننه نسبت به تعیین تکلیف قطعی ادله اثبات این مهم اقدام نمایند؛ چرا که در بسیاری از مسائل حقوقی نظیر اثبات زوجیت، زنا و ... ادله اثبات به روشنی وجود دارد.

ادله اثبات در حقوق اسلامی

همان‌طور که اشاره شد، به سبب اثرپذیری امور تقنینی کشور از فقه اسلامی، در خلاءهای قانونی مراجعه به نظرات مرتبط در منابع فقهی ضرورت دارد. پس از بررسی‌های فراوان در خصوص جایگاه ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی، نظر فقهای امامیه و مذاهب اربعه اهل سنت یافت و مورد بررسی قرار گرفته که ذیلاً به تفکیک در این خصوص بحث گردیده است.

۱. دیدگاه فقهای امامیه

اهم بیانات فقهای امامیه در مورد موضوع مورد بحث، آن است که فرد دارای اختلال روانی، که به صورت غیر ارادی نسبت به ارتکاب جرم اقدام کرده قابلیت مجازات ندارد. البته این نظر چندان هم قوی نیست. بیان شده که «اراده‌کننده (مرید) کسی است که دارای صفتی است و برای داشتن آن صفت، صحیح است کاری که بر آن توانایی دارد و به شکل‌های گوناگون انجام‌شدنی است، او به یک صورت دیگر یا به‌گونه‌ای که وی اندیشد، آن کار از او سر بزند و یا چنین بیندیشد که اگر بر آن توانا باشد، آن کار از او سر خواهد زد» (۱۸).

ضرورت در جامعه تلقی می‌گردد. در گذشته به این مراکز «دارالمجانین» گفته شده و به صورت عامیانه به این اماکن «دیوانه‌خانه» یا «تیمارستان» می‌گویند. در اصطلاحات رسمی به محل نگهداری از این افراد، «آسایشگاه روانی» گفته می‌شد. اگر افراد دارای مشکل روانی به میل خود راهی این اماکن نشوند، معمولاً جز حکم قانون راه دیگری برای حضور این افراد در آسایشگاه وجود ندارد. معیار تشخیص وضعیت روانی این افراد، پزشکان معتمد می‌باشد (۱۷).

وضعیت حقوقی کنونی

در وضعیت کنونی، متهم به ارتکاب جرم، به صورت مباشر و یا توسط وکیل، ممکن است ادعای فقدان عقل در لحظه وقوع جنایت را اعلام دارد. در این صورت به موجب مواد ۲۰۲ و ۳۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲؛ در مرحله دادرسی یا دادگاه، می‌توان به گزارش قطعی پزشکی قانونی استناد و در صورت احراز وضعیت جنون، قرار موقوفه تحقیق صادر نمود. در تبصره این ماده تأکید شده که آیین‌نامه تشخیص این وضعیت می‌بایست با همکاری وزارتخانه‌های دادگستری و بهداشت تهیه شود که تاکنون تحقق نیافته است. بنابراین امکان رفع مسئولیت کیفری تنها برای متهم دارای جنون دائمی ممکن است.

زوال قوه تمییز در لحظه تصمیم‌گیری موجب فقدان قصد مجرمانه و به تبع آن ورود خدشه به عنصر روانی جرم می‌گردد. اگر این وضعیت به زمان فعل مادی متصل باشد، عناصر شاکله جرم به کلی مخدوش است، لیکن اگر در لحظه اراده، قوه تمییز وجود داشته باشد، می‌بایست از آن ممانعت نماید و لذا وجود سوء نیت محرز است.

فقدان اراده در لحظه ارتکاب فعل مادی نیز موجب ورود خدشه به عناصر شاکله جرم می‌گردد.

بنابراین اختلال روانی تحت هر عنوان شناخته شده، اگر موجب زوال قوه تمییز یا اراده در لحظه وقوع جرم گردد، به موجب مواد قانونی مذکور و همچنین ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی، از موجبات رافعیات مسئولیت کیفری می‌باشد.

تصدیق و اعتقاد به وجود فایده یکی از طرفین لزوماً منجر به تحقق اراده انجام آن امر نمی‌شود به طوری که صدرالمتهلین نیز در اسفار می‌نویسد: «بسیاری از اوقات انسان اعتقاد جازم به وجود مصلحت و منفعتی در فعل دارد؛ اما هیچ‌گاه آن را انجام نمی‌دهد و به فعلیت نمی‌رساند. مانند بسیاری از اموری عبادی که شخص مکلف از آن سرپیچی می‌کند یا بالعکس بسیاری از اوقات انسان به وجود مضرات و مفسدگی در فعل خاص یقین دارد؛ اما آن فعل را مرتکب می‌شود» (۲۱).

علامه طباطبایی مبادی فعل اختیاری را علم، شوق، اراده و قوای عامله و محرک می‌داند و در ادامه بیان می‌کند که مرحله اول مبادی افعال ارادی علم است و شوق بعد از علم حاصل می‌شود و مرتبه اراده بعد از مرتبه شوق است. از بین فقهای معاصر مرحوم آیت‌الله خوئی با این تفسیر که برای اختلال روانی اراده محقق نیست، مجازات را ممکن ندانست. آیت‌الله سیستانی با توجه به اختیار حاکم اسلامی، ضمن رد حد و قصاص برای مجرم دارای اختلال روانی، مجازات تعزیر را مشدد خوانده‌اند. امام خمینی (ره) نیز خواهان نابرابری مجازات فرد مجنون (لحظه‌ای یا دائم) با فرد سالم شدند، با این حال نیاز به عبرت‌آموزی دیگران را تصریح نموده و آن را به نظر خود قضات سپردند.

از بیانات فقهای محترم چنین برمی‌آید که اصل بر آن است که فقدان اراده، مانع از اجرای مجازات مجرم است. این فقدان ممکن است به صورت لحظه‌ای یا دائم اتفاق افتد و ملاک رفع مسئولیت کیفری، فقدان اراده در لحظه جنایت است. با این حال فقهای معاصر این نظریه را تعدیل کرده و تنها حد و قصاص را برای این افراد ممکن ندانسته و از نظام قضایی خواستار آن شده‌اند که با اختیار تعزیر، بازدارندگی از این جرم را تشدید نماید. به نظر می‌رسد که تعیین مجازات تعزیری بین ۳ الی ۱۰ سال حبس برای قاتلانی که به هر نحو از قصاص معاف شده‌اند، بر همین مبنا است. اگر این نظریه صحیح باشد، نیاز است که قانون‌گذار رفع کامل مسئولیت کیفری برای افراد دارای اختلال روانی را تعدیل نموده و مجازات تعزیری با اختلاف اندک از حد و قصاص رفع شده را برای آن‌ها تعیین نماید تا اهداف عدالت کیفری محقق گردد.

همان‌گونه که انجام هر فعل اختیاری، به اراده مسبوق است؛ خود اراده نیز به مبادی و عللی مسبوق است که باعث تحقق اراده‌ای خاص می‌شوند. در آیاتی از قرآن به برخی از این مبادی اشاره شده؛ مانند اینکه ایمان آوردن انسان در پی آن است که خداوند، ایمان را محبوب وی قرار داده در قلب او زینت دهد (۱۹). حر عاملی نیز معتقد است که هرگونه اختلال در عقل که بتواند موجب فقدان اراده در لحظه وقوع جنایت شود، مانع از اجرای مجازات بر وی خواهد شد (۱۹).

مطابق آرای مشهور متکلمان چارچوب مقدمات و مراحل که اندیشه آدمی با گذر از آن‌ها منتهی به اراده و سپس صدور فعل می‌شود عبارت است از: (۲۰).

● تصور موضوع و ادراک.

● بررسی فایده آن (مرحله تدبر).

● تصدیق به فایده.

● تمایل به آن.

● اشتداد میل به آن.

● شوق مؤکد.

● قدرت مباشر یا غیر مباشر.

● تحریک عضلات.

● تحقق فعل.

با توجه به مراحل فوق‌الذکر برخی اراده را از سنخ ادراک می‌دانند و حالتی کاملاً انفعالی به آن داده‌اند؛ اما در نوع نظرات آنان تفاوت‌هایی وجود دارد (۲۰). در مکتب معتزله اراده به معنای سود و زیان می‌باشد و آن را اعتقاد به وجود مصلحتی در فعل تفسیر می‌کنند. به این معنا که اگر انسان قادر به انجام رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل باشد، آنچه موجب ترجیح یک‌طرف بر دیگری می‌شود وجود مصلحتی در فعل یا مفسده‌ای در ترک آن است؛ اما حقیقت آن است که هم‌ردیف قرار دادن اراده با اعتقاد به نفع نسبت به یکی از طرفین با اشکال اساسی روبه‌روست (۲۰).

اعتقاد به نفع و تصدیق فایده انجام رفتار، یک مقدمه انفعالی است و اراده در نفس انسان پس از اعتقاد به سودمند بودن مراد با صدور فعل در عالم خارج محقق می‌شود و صرف

اصلاح و تأدیب مجرم کفایت ننماید، نیاز به مجازات نیست (۲۹). با این حال در خصوص اثبات اختلال روانی مطلبی بیان نشده است.

در جایی دیگر به اختیارات حاکم اسلامی در مقابله با عدم تکرار جرم اشاره گردیده است. چنین عنوان شده که اگر اختلال روحی و روانی مجرم معروف اکثریت باشد دو حالت وجود خواهد داشت. اگر جرم مستوجب حد باشد، ضمن سقوط حد، وی تبعید شده و در صورتی که مجازات مستوجب قصاص باشد، وی به حبس طویل محکوم می‌گردد (۵۰). ذکر عنوان حبس از دیدگاه اکثریت فقهای شافعی منظور مکان عمومی حبس است و به نگهداری در محل دیوانگان اشاره‌ای نشده است. البته به عقیده اکثریت مورخان اسلامی در زمان صدر اسلام نیز محل‌هایی برای نگهداری مجانین وجود داشته است (۲۲). با این حال معافیت از حد و قصاص برای جنون لحظه‌ای، در منابع فقه شافعی برجسته است و در این خصوص تعدیلی صورت نگرفته است. تنها تفاوت دیدگاه این مذهب با فقه امامیه در تعیین مجازات‌های تعزیری می‌باشد. با این حال نقطه اشتراک مهم آنکه هیچ‌یک از این مذاهب ادله اثبات عادی (اقرار و شهادت) را بیان ننموده و لذا اطمینان از اختلال روانی در لحظه وقوع جرم همچنان دارای ابهام است. تنها به عقیده نووی، در جرائم مستوجب حد و قصاص، نظر اکثریت ملاک است. در عین حال در خصوص حد نصاب مطلبی بیان نشده و تنها به قول بسیار معروفی اشاره گردیده است. با این حال حبس طویل در آن زمان احتمالاً بالای ۲۰ سال است که به نوعی تعزیر محسوب می‌گردد. برخی دیگر از فقهای شافعی با تعیین زمان جنون، تا حدودی نسبت به تعیین اماره ادله، اقدام نموده‌اند.

همچنین ذکر شده که اگر مدت زمان جنون بیش از ۴۰ روز باشد و در طول این مدت جرم صورت گیرد، مجازات اعمال نشده و شخص به حبس در محل مجانین محکوم گردیده و تا یک‌سال کامل سلامت عقلی وی ثابت نباشد، آزاد نخواهد شد (۲۳). نخستین فقیه اسلامی که در خصوص اختلاف روانی شرط قائل شده ابواسحاق شیرازی در کتاب التنبیه است. در واقع اختلال لحظه‌ای به مدت زمان کمتر از ۴۰ روز برای رفع

فقهای امامیه، فقدان اراده در لحظه ارتکاب جرم را مانع اجرای مجازات می‌دانند؛ لیکن به فقدان قوه تمییز اشاره چندانی ننموده‌اند. چنین به نظر می‌رسد که ادله اثبات این وضعیت همانند آنچه در خصوص دیگر جرائم می‌باشد، قابل توجه است. در عین حال به نحوه اثبات این ادعا توجه چندانی نشده است. این در حالی است که در خصوص اثبات نسب، زنا، نکاح، دین و ... نحوه اثبات ادعا به صورت دقیق در کتب فقهی موجود است. با این حال چالش کنونی مورد بحث پژوهش که اثبات قابل اعتماد ادعای فقدان اراده و قوه تمییز در لحظه ارتکاب جرم می‌باشد، در کتب فقهای امامیه مورد توجه خاصی قرار نگرفته و نیاز به تفسیر موسع بیانات ایشان وجود دارد.

۲. دیدگاه مذاهب اربعه اهل سنت

ذیل این قسمت دیدگاه مذاهب اربعه اهل سنت در خصوص فقدان اراده و قوه تمییز بررسی گردیده است. برخی از این دیدگاه‌ها نزدیک به دیدگاه امامیه است و برخی دیگر دارای جزئیات بیشتری می‌باشد. با این حال نیاز می‌باشد که نسبت به بررسی عمیق‌تر این موضوع با هدف شناخت نقاط قوت و ضعف آن اقدام گردد.

۲-۱. شافعیه: اکثر فقهای شافعی به مانند فقهای امامیه معتقد به عدم مجازات حد و قصاص مجرمینی بوده که به هر نحو در زمان ارتکاب جرم، فاقد قوه عقل هستند. در یک نظریه معروف، جبران خسارت مادی برای اشخاصی که به صورت موقت قوه عقل ندارند ضرورت دارد. با این حال نیاز است که تا زمان اطمینان از سلامت عقلی وی در محلی مناسب نگه داشته شود (۴۷). مجازات تبعید برای مواردی که عقل به صورت لحظه‌ای زایل شده و حبس در محل بیماران روانی برای جنون دائمی نیز توصیه شده است (۲۲).

درواقع به جنبه‌های پیش‌گیرانه از جرم توجه بهتری شده است. تاکنون در منابع فقه شافعی به لزوم مجازات مجرمین فاقد قوه عقل اشاره‌ای نشده و در عین حال برای اثبات جنون لحظه‌ای، قاعده‌ای تعیین نگردیده و از این جهت با فقه امامیه اشتراک وجود دارد. نووی بیان داشته که اگر مجازات برای

مدت، با مسئله اختلال لحظه‌ای روانی تناسب لازم را داشته باشد. در مقام بیان نقطه قوت، می‌توان به توجه خاص فقهای مذکور به لزوم اثبات وضعیت اختلال روانی و تعیین معیار برای فقدان اراده در لحظه وقوع جرم اشاره داشت؛ با این حال انتقاد وارده این است که با ادله مذکور، جنون نسبتاً دائمی قابل شناسایی است و نه اختلال لحظه‌ای اراده، همچنین به قوه تمییز نیز اشاره‌ای نشده است.

۲-۲. مالکیه: دیدگاه فقهای مالکی به نظر اندکی سخت‌گیرانه است، با این حال روح و درون‌مایه توصیه فقهای دیگر را حفظ نموده است. در نظریه راجح فقهای مالکیه چنین آمده که اگر شخصی مرتکب جرم مستوجب حد و قصاص شد، اگر به نظر قاضی عاقل باشد (منظور دائمی) مجازات بر وی جاری شده و در غیر این صورت آزاد می‌گردد. در عین حال مجازات دیه و تعزیر قابل اسقاط نیست (۲۵). به نظر می‌رسد که اختلال روانی لحظه‌ای مورد توجه فقهای این مذهب قرار نگرفته و عمدتاً در این منابع از نام مجنون به صورت عام نام برده شده و نظر قاضی در خصوص سلامت عقلی وی صحیح دانسته شده است. با توجه به اینکه فاصله مدت زمان جرم با محاکمه ممکن است طولانی باشد، استناد به نظر قاضی به معنای جنون دائمی است و نه لحظه‌ای.

برخی از فقها معتقدند که برای اثبات جنون مجرم، عرف محل ناشی از تحقیقات محلی قاضی می‌بایست وی را حداقل ۴۰ روز پیش از وقوع جرم، مجنون دانسته باشد (۲۶). در اینکه آیا منظور این فقها جنون دائمی است یا لحظه‌ای، اختلاف نظر وجود دارد. اما براساس نظر راجح، منظور جنون دائمی است؛ چراکه منظور از ۴۰ روز پیش از وقوع جرم، زمان آغاز جنون است. استناد نیز قول اکثریت محله و آشنایان است که پس از پرس‌وجو حاصل می‌گردد. از این‌رو به جنون لحظه‌ای توجه نشده؛ چرا که ممکن است در طول کمتر از یک ساعت ایجاد شده و در این مدت مجرم فاقد اراده بوده است. از این‌رو به مسئله اراده اشاره گردیده و در تنها منبع فقهی که برای این مهم جرم‌انگاری شده، چنین بیان داشته شده که شخصی که قدرت کنترل اراده خود را نداشته و در عین حال به زندگی

مسئولیت کیفری، کافی دانسته نشده است. البته این نظریه به سبب عدم تکرر در دیگر منابع اسلامی، فاقد بنیان قوی است، با این حال اگر به وضعیت کنونی نظام حقوق کیفری نگریسته شود (چنانچه پیش‌تر اشاره شد) معمولاً به سبب عدم معیار قابل اطمینان در شناخت زوال لحظه‌ای اراده در زمان وقوع جنایت، در نهایت حکم به جرم عمدی صادر می‌گردد. بنابراین این نظریه را می‌توان نسبتاً منطقی دانست. ممکن است فردی به دلایل مختلف همچون مرگ نزدیکان و یا حادثه ناگوار، به مدت زمان مشخص درگیر مشکلات روحی و روانی گردد. در طول این مدت می‌توان به استناد دوره‌ای بودن مشکلات روحی، مسئولیت کیفری وی مرتفع است.

نکته انتهایی اینکه نگهداری در محل مجانین به این شرط که یک سال کامل ثبات سلامتی وی محرز شود، از توصیه ابواسحاق است که نشان از این اطمینان دارد که می‌بایست در صورت افاقه کامل، موجبات آزادی وی فراهم گردد.

در خصوص تبعید فرد دارای اختلال روانی نیز همان شرط در منبعی دیگر ذکر شده و چنانچه مجرم در محل جرم بازداشت شده و در همان لحظه اختلال روحی وی برای مأمورین دولت اثبات گردد، وی به مدت چهل روز نگهداری شده و اگر در طول این مدت جنون وی ثابت شد، به حبس در محل مجانین محکوم شده و در صورت افاقه، نفی بلد می‌گردد (۲۴).

این نظریه به دلیل چند تکرار در دیگر منابع اسلامی، به نظر اقوی است. بنابراین در صورت (۱) دستگیری متهم در محل جرم، (۲) فقدان اراده در آن لحظه و (۳) استمرار بیماری روانی در طول ۴۰ روز بازداشت؛ از مسئولیت کیفری مبرا است. تنها مجازات حبس در محل مجانین و نفی بلد برای این قبیل افراد پیش‌بینی شده است.

در میان فقهای شافعی، به مانند فقهای امامیه، تنها به فقدان اراده (و نه قوه تمییز) اشاره شده و این مهم از موانع اعمال مجازات دانسته شده است. هرچند که معیار و دلیلی برای اثبات این وضعیت پیش‌بینی شده، با این حال این ادله با جنون دائمی دارای شباهت‌هایی می‌باشد. به نظر نمی‌رسد که معیار نگهداری ۴۰ روزه متهم و اثبات اختلال روانی در این

هرچند که می‌تواند محل انتقاد نیز باشد. به عقیده قریب به اتفاق فقهای این مذهب اسلامی که با دیدگاه فقهای امامیه قرابت نزدیکی دارد، فقدان عقل و اراده در لحظه وقوع جرم، موجب رفع مسئولیت کیفری می‌گردد. زوال عقل و اراده می‌بایست پیش از قصد به شروع جرم آغاز شده و تا پایان فعل معنوی نیز ادامه داشته باشد. در صورتی که جرائم از نوع تعزیری و حدی باشد مجازات آن‌ها ساقط بوده و تنها در موردی که جنایت مستوجب قصاص باشد، ضمن سقوط قصاص پرداخت دیه واجب می‌گردد (۴۹).

در خصوص نحوه اثبات فقدان قوه تمییز، سرخسی (۴۸۳ م)، فخرالدین زبلی (۷۴۳ م) و ابوالعباس حسینی حموی (۱۰۹۸ م) در کتاب غمز عیون البصائر فی شرح الاشباه و النظائر بیان داشته‌اند زمانی که ادله کافی برای سلامت یا اختلال قوه تمییز مجرم در لحظه ارتکاب جنایت وجود نداشته و طبیبان نیز قادر به اظهار نظر قطعی نباشد، ابتدا مجرم سوگند یاد کرده و سپس با قسامه ۵۰ مرد عاقل در جرائم مستوجب قصاص، ۳۰ نفر در جرائم مستوجب حد و ۲۰ نفر در جرائم مستوجب تعزیر، فقدان قوه تمییز در لحظه وقوع جرم به اثبات رسیده و از هر مسئولیت مبرا می‌گردد.

اگر وضعیت اختلال لحظه‌ای روانی در زمان وقوع جرم، سه مرتبه نزد محکمه محرز شود؛ مجرم به مجازات مقرر در خصوص اشخاص سالم محکوم می‌گردد (۵۰).

یکی از ایرادات دیدگاه‌های دیگر در خصوص مسئله اختلال روانی این بود که ادله اثبات آن نادیده انگاشته شده و تنها ادله جنون دائمی مورد توجه قرار گرفته بود. با این حال دو مذهب حنفی و حنبلی به این مسائل تأکید داشته و در صورت اثبات فقدان لحظه‌ای اراده، نسبت به بخشش مجرم اقدام می‌نمایند. البته نگهداری در محل مجانین نیز در منابع فقهی توصیه گردیده است (۳۲). ابتکار مهم قابل توجه اینکه اگر وضعیت مذکور سه مرتبه تکرار شود، این به معنای جنون غیر قابل کنترل است که برای درمان آن اقدام مقتضی صورت گرفته است. جملگی فقهای حنفی معتقدند که پس از رفع مسئولیت کیفری مجنون لحظه‌ای، وی می‌بایست به مدت ده روز در

عادی استمرار دارد، برای کنترل اراده خود تصمیمی اتخاذ نکرده و لذا عمل وی در حکم استفاده از اراده می‌باشد (۲۷). در این خصوص دیدگاه‌های تفسیری بیان شده است. چنین عنوان شده که شخصی که خود به اختلال روانی اطمینان دارد، می‌بایست آلات قتاله را از خود دور کرده و برای کنترل خشم خویش برنامه‌ریزی نماید. در صورتی که غیر از این عمل کند به سبب این ترک فعل ارادی، مستوجب مجازات مقرر برای جرائم عمدی خواهد بود؛ اما شخصی که جنون وی جنبه دائمی دارد، در این خصوص فاقد اراده خواهد بود.

برخی نیز معتقدند که اگر شخصی بیش از نیمی از اوقات روزمره خود دارای خلل عقل باشد و نزد اکثریت نیز به بی‌عقلی معروف شود، مجنون محسوب شده و در صورت وقوع جرم، تنها دیه بر وی ثابت است و می‌بایست در محل مجانین نگهداری شود (۴۸). در این دیدگاه تا حدودی به فقدان لحظه‌ای قوه تمییز اشاره شده است. بنابراین اگر کسی خلل عقل وی به مدت کمتر از نیمی از اوقات روزمره بوده و نزد اکثریت به آدم نسبتاً سالم معروف باشد، برای وی مسئولیت کامل کیفری محقق است. این نظریه فاقد تشریح جزئیات بوده و در منابع دیگر نیز در این خصوص مطلبی بیان نگردیده است.

مجازات تعزیری حبس در محل مجانین تا زمان افافه کامل (مدت و معیار سلامت برای اطمینان ذکر نشده است) برای شخص مجنون مرتکب جرم نیز تصریح گردیده است (۲۹).

به نظر می‌رسد که دیدگاه مالکیه در خصوص اثر اختلال روانی بر مجازات‌ها، چندان کامل و با جزئیات نبوده و برخی مسائل بدون ذکر تفصیل بیان شده است؛ لذا به نسبت دو دیدگاه پیشین دارای نقصیاتی می‌باشد.

فقهای مالکی، معیارهای منطقی‌تری برای فقدان اراده و قوه تمییز اشاره داشته و برخلاف شافعیان که به تنها به فقدان اراده توجه داشته‌اند، معیارهایی برای شناخت قوه تمییز عنوان داشته‌اند. با این حال جزئیات آن را بیان ننموده‌اند و از این جهت امکان بسط این تفاسیر وجود ندارد.

۲-۲. حنفیه: فقهای حنفی در خصوص مسئله اختلال روانی و اثر آن بر مجازات‌ها، دیدگاه نسبتاً کامل‌تری اتخاذ کرده،

محل مجانین نگهداری شود و پس از اطمینان از سلامت عقلی، موجبات آزادی وی فراهم شود (۳۳)؛ اما پس از دو بار معافیت از مسئولیت کیفری، وی یا عاقله وی که ملزم بودند برای عدم تکرار این جرم تدبیری بیاندیشند، به صورت عمدی نسبت به ترک فعل مجرمانه اقدامی کرده که مستوجب مجازات خواهد بود. بنابراین توصیه شده که در صورتی که شخصی نسبت به سلامت کامل عقل خویش اطمینان ندارد، حتی به فرضی که اکثریت وی را سالم بدانند، باز هم می‌بایست برای درمان اقدام کند. در جایی دیگر نیز بیان شده که سه بار تکرار جرمی که ادعای فقدان عقل در آن لحظه مطرح است، به معنای یقین به سلامت وی در لحظه جنایت است (۳۴).

بنابراین ضمن تعیین اصول منصفانه و عادلانه در خصوص رفع مسئولیت کیفری فردی که در لحظه وقوع جرم فاقد قوه عقل بوده، ادله‌ای برای اثبات این مهم تعیین شده که شامل لوث و قسامه برای اثبات مخدوش شدن عقل و عمدی بودن جرم به واسطه سه بار تکرار آن با ادعای مخدوش بودن عقل است. در حال حاضر نیز در مواردی که لوث محقق شده، امکان اثبات ادعا با قسامه ممکن است. با این حال این وضعیت حسب تفسیر موسع حقوق‌دانان برای اثبات وضعیت مور دبحث ممکن نمی‌باشد. می‌توان به محل تفسیر حقوق‌دانان انتقاد وارد کرد؛ چراکه فقهای حنفی این امکان را میسر دانسته و در عین حال مبحث قسامه دارای بنیان فقهی بوده و قانون‌گذار با هدف اعمال آن، نسبت به تقنین اقدام نموده است. هرچند که برخی جوانب نظریه فقهی مذکور دارای ایراد است، با این حال نسبت به دیگر نظریات مورد بحث بیشتر به جنبه اثباتی توجه داشته و می‌تواند مبنای تعمیم تأسیس قسامه به دیگر جنبه‌های مجرمانه باشد.

۴-۲. حنابله: دیدگاه حنابله در خصوص اثر اختلال روانی بر مجرمیت، بسیار نزدیک به دیدگاه حنفیان است. قویاً بیان شده که اگر اختلال عقل پیش از وقوع جرم آغاز شده و پس از پایان فعل مادی پایان یابد، نباید هیچ مجازاتی بر متهم وضع نمود (۳۵). نحوه اثبات این وضعیت دقیقاً به مانند آنچه در

بخش پیشین بیان شد می‌باشد (۳۴)؛ اما نکته قابل توجه اینکه جملگی فقهای حنبلی معتقد بودند که پس از رفع مسئولیت کیفری، متهم آزاد می‌گردد و لذا لزوم نگهداری و درمان توصیه نشده است (۳۷). با این حال تنها در یک منبع ذکر شده که اگر شخص دارای مشکلات روحی برای درمان دارای توانایی لازم نبود، می‌بایست این هزینه از بیت‌المال پرداخت گردد (۳۸). در خصوص مجازات تعزیری نیز چنین بیان شده که اگر جرم مستوجب قصاص بود، متهم به نفی بلد محکوم شده که این امر به سبب حفاظت از جان وی است (۳۹). در خصوص تکرار جرم نیز مطلب خاصی بیان نشده و برخلاف احناف که سه بار تکرار این وضعیت را نشان از عمدی بودن جرم می‌دانند، تنها توصیه شده که قاضی می‌بایست اقداماتی برای ممانعت از استمرار و تکرار اتخاذ نماید (۴۰)؛ اما نکته قابل توجه که تنها در منابع حنابله مشهود است اینکه اگر اختلال روانی به سبب مصرف مسکرات باشد، جرم عمدی دانسته شده؛ چرا که اصولاً افراد می‌بایست از نوشیدن مایعات مستکننده خودداری نمایند (۴۱). هرچند که دیگر مذاهب اسلامی در این خصوص سکوت کرده‌اند؛ اما امروزه نظر اکثریت بر این است که در صورت مصرف مسکرات و مواد روان‌گران به دو شرط (۱) عدم عمدی بودن حالت مستی با هدف جنایت و (۲) زوال کامل عقل در لحظه مستی؛ تنها حد بر متهم جاری می‌شود. با این حال حنابله اعتقاد دارند که حد نوشیدن مایعات منجر به مستی تنها مجازات خود عامل است؛ چراکه مجازات هر جرم می‌بایست مطابق قوانین مرتبط با آن باشد (۴). بنابراین احتمالاً این قاعده قابل تعمیم به مصرف مواد مخدر و روان‌گردان باشد.

در خصوص محل نگهداری از مجانین، هرچند که منابع فقهی مطالبی بیان داشته‌اند؛ اما به عقیده حنابله، تنها جنون دائمی مستوجب حبس در این مکان است (۴۲). با این حال نکته قابل توجه که تفاوت ظریف دیدگاه حنابله با احناف را مشخص می‌سازد، آن است که در سه‌بار تکرار جرم شخص دارای اختلال روانی که احناف آن را نشانی از عمدی بودن جرم می‌دانند، به نوع و مشخصات افراد قسم‌خورده اشاره نشده و

این تأسیس داشته است. با این حال نحوه شناخت این وضعیت ناشناخته است.

در مذهب شافعی، بیشتر به جنبه تعزیری این گونه جرائم اشاره شده؛ اما تعریف جنون دائمی به نظر ناقص است.

در مذهب مالکی، ضمن توجه به تأسیس این نوع جرائم، تعاریف کلی در خصوص جنون ارائه گردیده است.

مذاهب حنفی و حنبلی ضمن بی‌توجهی به نقش اراده و همچنین اختیار محدود تعزیری، تعریف دقیق‌تری در خصوص نحوه شناخت این موقعیت بیان داشته‌اند.

به نظر می‌رسد که می‌توان از مجموع نقاط قوت بیان شده و رفع نقاط ضعف، زمینه برای انتخاب بهترین رویه را فراهم نمود.

بررسی تحلیلی تطبیقی

در خصوص نحوه تشخیص زوال اراده و قوه تمییز، اختلاف‌نظرهایی مشهود می‌باشد. هیچ‌یک از مذاهب به تشخیص طیب اکتفا نکرده و این مهم نشان از آن دارد که براساس مسائل علمی خطاپذیر نمی‌توان در خصوص زوال عقل لحظه‌ای نظر داد. در حال حاضر نیز پزشکی قانونی به صورت دقیق قادر به تشخیص این مهم نمی‌باشد؛ اما در خصوص ادله شرعی، فقه امامیه سکوت نموده است. مذاهب شافعی و مالکی معیارهایی ارائه داده‌اند که با جنون لحظه‌ای تفاوت فراوانی دارد. هرچند که این مذاهب از نظر ماهوی، جنون در لحظه وقوع جرم را عامل رافعیت از مسئولیت کیفری دانسته‌اند، با این حال معیارهای ارائه شده به نحوی است که بیشتر برای اختلالات روانی دائمی کاربرد دارد. در این بین می‌توان نظر فقهای حنفی و مالکی را مورد توجه قرار داد. نخستین شرط در خصوص مراجعه به ادله، علم قاضی می‌باشد. در واقع اگر دیگر ادله اثبات نظیر امارات، اقرار، شهادت و علم قاضی بتواند در خصوص زوال عقل متهم در لحظه وقوع جرم اظهار نظر نماید، همان ملاک خواهد بود. اگر علم قاضی در این خصوص دارای عجز شد، به قسامه اکتفا می‌گردد. به نظر می‌رسد که معیار سخت‌گیرانه‌تر حنبله، به نحو بهتر از جنبه پیشگیری برخوردار می‌باشد.

این‌رو افراد می‌توانند در هر سه مرحله سوگند یاد نمایند؛ اما در نظر حنبله، تنها ثلث سوگندخوردگان مرحله پیشین حق سوگند در مرحله بعدی را دارند (۴۳). بنابراین بسیار بعید است که در هر سه مرحله، نصاب قسامه برای اثبات اختلال عقلی اثبات شود. بنابراین در صورت عدم رعایت نصاب، جرم عمدی و ارادی محسوب می‌گردد. با این حال اگر به تشخیص قاضی وجود چنین افرادی برای حیات جامعه خطرناک باشد، می‌توان درخواست مجازات تعزیری را از خود حاکم طلب نمود که در نهایت به همان نفی بلد محکوم می‌گردند (۴۴).

به تفاوت جالب دیدگاه احناف و حنبله در خصوص موضوع مورد بحث اشاره شد. هرچند که حنبله معتقد به آزادی مطلق متهم پس از اثبات تخلخل عقل در لحظه جرم هستند و این مهم به معنای سبک‌تر بودن مجازات‌ها نسبت به دیدگاه احناف است. با این حال ادله اثبات سخت‌تری که در نظر گرفته شده، تنها یک‌بار اجازه معافیت از مجازات را داده و بسیار بعید است که در سه بار تکرار جرم، خلل عقلی در لحظه جنایت محرز گردد؛ اما از دیدگاه احناف، ممکن است فردی در هر سه بار تکرار خطا فاقد قوه عقل باشد، در عین حال در هر بار ارتکاب جرم، مجازات حبس در محل مجانین در نظر گرفته شده است.

حنبله به مسئله زوال اراده توجهی نداشته‌اند؛ اما در خصوص زوال قوه تمییز، نظریه کامل‌تری را بیان نموده‌اند، لیکن ادله اثبات در نظر گرفته شده در این خصوص، عملاً امکان اجرائی ندارد.

۳. واکاوی نظریات تعمیم نظریات به قواعد

حقوق کیفری

چنانچه بیان شد اصل موضوع مورد بحث توسط جمهور فقهای مذاهب اسلامی پذیرفته شده و نمی‌توان به محل ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی ایرادی وارد نمود. تنها در خصوص میزان تعزیر این قبیل جرائم، پیشگیری از جرم و نحوه اثبات این وضعیت اختلاف نظر وجود دارد.

در فقه امامیه بیشتر به اصل موضوع فقدان اراده و اختیار در لحظه وقوع جرم توجه شده و از این‌رو قابلیت بهتری در ایجاد

- به قانون‌گذار کشور پیشنهاد می‌شود که ضمن اضافه نمودن تبصره به ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی جرائمی که ماهیتاً می‌بایست توسط عقل و اراده انجام‌شده و به هیچ‌وجه از امتیازات ماده مذکور برخوردار نخواهند شد، را ذکر نماید. به قانون‌گذار کشور پیشنهاد می‌شود که درجه‌بندی‌های ادله اثبات کیفری و مدنی در منابع حقوقی را حذف نموده و تشخیص میزان اعتبار آن‌را به دادرسی بسپارد. به قانون‌گذار کشور پیشنهاد می‌شود که ضمن اصلاح بخش فرجام‌خواهی در قانون مجازات اسلامی استناد به ادله علمی مورد تأیید قوه قضاییه را دلیلی بر اعتبار بالای دلیل مورد استفاده بدانند.

مشارکت نویسندگان

نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تقدیر و تشکر

ابراز نشده است.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

برخی فقها به فقدان قوه تمییز اشاره داشته و برخی دیگر به فقدان اراده. در منابع مختلف کمتر توجه شده که به صورت توأمان و جامع به هر دو جنبه توجه شود. با این حال با تعمیم نظریات به مسائل حقوقی، می‌توان زوال اراده و قوه تمییز در لحظه ارتکاب جرم را عاملی بر فقدان مسئولیت کیفری دانست.

با این حال بهترین و منطقی‌ترین نظریه اثبات فقدان اراده و قوه تمییز را می‌توان نظر احناف دانست. در وضعیتی که تأسیس قسامه در قانون مجازات اسلامی وجود دارد، می‌توان با تعمیم آن و حتی‌المقدور کسب نظر فقهای امامیه در این خصوص، امکان تعمیم آن به مسئله مورد نظر را مورد واکاوی قرار داد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

درخصوص نحوه اثبات فقدان عقل یا اراده در لحظه ارتکاب جرم که در ادبیات قضایی کشور محجور مانده، نیاز به ذکر روشی مناسب است. به نظر می‌رسد که نیاز است فقهای امامیه حسب قواعد فقهی در این خصوص اظهار نظر کرده و قانون‌گذار بر مبنای آن رویه اثبات را در قانون ذکر نماید.

نظر فقهای حنفی درخصوص ادله اثبات فقدان قوه تمییز یا اراده، به نسبت دیگر فقهای اسلامی کامل‌تر می‌باشد. هرچند که نظر فقهای امامیه در این مورد دارای ابهام است، لیکن نمی‌تواند ناقص تلقی شود و مستلزم تفسیر موسع راویان می‌باشد. به نظر می‌رسد که در تعمیم نظر فقهای امامیه، ضمن لحاظ نظر فقهای حنفی؛ بتوان مبنای فقهی اثبات وضعیت مورد بحث را یافت. در این صورت امکان قانون‌گذاری در این خصوص وجود داشته و طبیعتاً شورای نگهبان با قانون مصوبه مخالفتی نخواهد نمود. در عین حال نیاز است که قوه قضاییه نیز در این مورد رویه مناسبی را در پیش گیرد.

مبتنی بر مباحث مذکور، پیشنهادهای ذیل ارائه شده است:

- به قانون‌گذار کشور پیشنهاد می‌گردد که ضمن اصلاح مواد ۲۱۱-۲۱۳ قانون مجازات اسلامی به علم قاضی حسب ادله نسبی اعتبار بخشند.

References

*** Holy Quran.

1. Zirā 'at, A. Jarā'im 'Alayh Ashkhāsh. Tehran: Fikrsāzān. 2023(1385). 1:11. [In Persian]
2. 'Abdullāhī, I. Mas'ūlīyyat Kiyfarī Bidūn Taqšīr dar Nizām Huqūqī Irān Wa Ingilistān. Tehran: Mīzān. 2013(1393). 1:83. [In Persian]
3. Afrin, B. "Bipolar Disorders from the Perspective of Criminology". Payam Noor University. 2009(1389). 1. [In Persian]
4. Qārī, M' A. majaleh ahkam Shariah. 9th ed. Beirut: Dār al-Kutub al-Islāmīyyat. 2023(1359). 1:549. [In Arabic]
5. Khaleghi A, Rajab, MA. "Analysis of a Type of Criterion in the Psychological Element of the Crime of Intentional Homicide (Comparative Study)". Criminal Law Journal. 2012(1391). 4 (1): 121-146. [In Persian]
6. Abbasi M, Gholami N. "Jurisprudential-Legal Analysis of the Execution of the Sentence Against the Condemned after Insanity". scientific-research journal of medical jurisprudence. 2016(1395). 9 (30): 77-90. [In Persian]
7. Biglari, P. "Examining the Psychological Element of the International Crime of Genocide in Jurisprudence and Law, Comparative Research of Islamic and Western Laws". Npn. 2016(1395). 4 (1): 1-30. [In Persian]
8. Saleh Abadi, M. "Investigating the Role of will in the Psychological Element of Crime". the Third National Conference of Modern Researches in the Field of Humanities and Social Studies of Iran. 2016(1395). 1. [In Persian]
9. Imani, M. "Comparative Study of the Indicators of the Psychological Element of Crime in the Legal System of Iran and England". Tabriz University. 2018 (1397). 1. [In Persian]
10. Shah Balkhī, R. "The Position of the Psychological Element of Intentional Crimes in the Criminal law of Afghanistan and Iran". Jamia al-Mustafa al-Alamiya. 2019(1398). 1. [In Persian]
11. Ghiyathian A. "Jurisprudential Review of Bipolar Disorder in Psychiatry". International Conference on Humanities and Behavioral Studies. Ide Pardaz Institute of Managers. 2013(1392). 1. [In Persian]
12. Hā'irī Shāhbāgh, SA. Tafsīr Qānūn Mujāzāt Islāmī. Tehran: Majma' Dhakhāyir Islāmī. 2010(1389). 1:74. [In Persian]
13. Khātirī, B. Farāyand Ijād Jurm. Tehran: Khursandī. 2011(1390). 1:54. [In Persian]
14. Zirā'at, A. Sharḥ Mukhtaṣar Qānūn Mujāzāt Islāmī Muṣawwab 1392. Tehran: Quqnūs. 2013(1392). 1: 54. [In Persian]
15. Abdulahi, S. "Investigating the Psychological Element of Juvenile Crimes in the Crime of Murder". Payam Noor University. 2013(1392). 1:84. [In Persian]
16. Soran, F. "Examining the Spiritual Element of Cyber Crimes". Payam Noor University. 2023(1402). 11. [In Persian]
17. Azizi, M. "Analyzing and Examining the Psychological Element in Intentional Crimes with an Overview of Iranian Jurisprudence and Laws". Islamic Azad University. 2017(1396). 93. [In Persian]
18. Sadeghi, A. "The psychological Element of Intentional Homicide in the Light of the New Islamic Penal Code". Islamic Azad University. 2013(1392). 1. [In Persian]
19. Hurr 'Āmulī, M. Wasā'il al-Shi'at. Qum: Āl al-Bayt. 1988(1409). 1:43 [In Arabic]
20. Himawī, A. Naẓā'ir. Beirut: Dār al-Kutub. 1979(1400). 276. [In Arabic]
21. Ṣadr, S. Māwarā' al-Fiḥ. Beirut: Dār al-'Aḏwā'. 1999(1420). 1:432. [In Arabic]
22. Anṣārī, Y. al-Maṭālib. Damascus: Dār al-Kitāb. 1996(1417). 2:431. [In Arabic]
23. Abū Ishāq, J. al-Muhadhdhab. 3rd ed. Damascus: Dār al-Kabīr. 1995(1416). 1:38. [In Arabic]
24. 'Abdiḥ, M. Tafsīr al-Minār. 3rd ed. Cairo: Dār al-Azhar. 1911(1330). 1:652. [In Arabic]
25. Dasūqī, M. Ḥāshīyyat al-Dasūqī 'Alā Sharḥ al-Kabīr. 11th ed. Damascus: Dār al-Kitāb. 1992(1413). 3:428. [In Arabic]
26. al-Adawī, AḤ. Ḥāshīyyat al-Kifāyat. 11th ed. Damascus: Dār al-Kitāb. 1994(1415). 3:342. [In Arabic]
27. Mudūd, A. Wiṣāl Muṣūl. Qum: Islāmīyyat. 1980(1401). 252. [In Arabic]
28. Damad Effendi, M. Majma' al-Nahār. Cairo: Dār al-Azhar. 1668(1079).1: 122. [In Arabic]
29. Nawawī, Z. al-Muhadhdhab. 4th ed. Damascus: Dār al-Kutub. 1987(1408). 5:108. [In Arabic]
30. Ṭūsī, M. Tamhīd al-Uṣūl. Tehran: Falsafih wa Ḥikmat Iran. 1979(1358). 1:104. [In Persian]
31. Sharanbilālī Ḥ, Marāqī F. Ḥāshīyyat al-Taḥṭawī. Cairo: Dār al-Azhar. 2019(1398). 1:123. [In Arabic]
32. Balkhī, L. al-Fatāwī. 13th ed. Beirut: Dār al-Kutub. 1979(1400). 5:136. [In Arabic]

33. Ibn Nujaym, Z. al-Baḥr al-Rā'iq Sharḥ Kanz al-Daqa'iq. Damascus: Ṣāliḥīn. 1991(1412). 2:210. [In Arabic]
34. Ibn 'Ābidīn, MA. Ḥāshiyat Radd al-Muḥtār 'Alā al-Durr al-Mukhtār. 4th ed. Damascus: Ṣāliḥīn. 1991(1412). 2:236. [In Arabic]
35. Azharī, Ṣ. Jawāhir al-'Aklīl. Damascus: Dār al-Kutub. 1984(1405). 1:172. [In Arabic]
36. Ibn Ḥanbal, A. Musnad al-Imām Aḥmad Ibn Ḥanbal. 10th ed. Baghdad: Dār al-Salamīyah. 1995(1415). 1:541. [In Arabic]
37. Shirbīnī, M. Ṣādiqīyah. Damascus: Dār al-Qalam. 1990(1411). 1:366. [In Arabic]
38. Ibn Quddāmat, 'A. al-Mughnī. 7th ed. Cairo: Dār al-Azhar. 1990(1411).1:435. [In Arabic]
39. Ibn Humām, K. Faṭḥ al-Qadīr. 3rd ed. Damascus: Dār al-Kitāb. 1986(1407). 1:101. [In Arabic]
40. Ibn Ḥajar, AR. Faṭḥ al-Bārī. Damascus: Dār al-Kutub. 1988(1409). 3:214. [In Arabic]
41. Ibn Taymīyyat, A. Muḥarrar. 17th ed. Amman: Qiyās. 1988(1409). 2:123. [In Arabic]
42. al-Nafrāwī, SA. al-Fawākih al-Ddawānī. 7th ed. Cairo: Dār al-Islāmīyat. 1993 (1413). 1:363. [In Arabic]
43. Māwardī, A. al-Ḥāwī al-Kabīr Fī Fiqh Madhhab al-Imām Shāfi'ī. 11th ed. Damascus: Dār al-Kutub. 1997(1417). 3:127. [In Arabic]
44. Buhūtī, M. Kashshāf al-Qinā' 'An Matn al-'Iqnā'. 12th ed. Amaan: Qiyās. 1641(1051). 2:324. [In Arabic]
45. Sarakhsī, M. al-Mabsūṭ. 3rd ed. Qum: Dār al-Qalam. 2013(1434). 2:217. [In Arabic]
46. Doshaei, N. "The extent of criminal liability in patients with bipolar disorder in Iran and England". Payam Noor University. 2018(1398). 1. [In Persian]
47. Ibn 'Ābidīn, MA. Ḥāshiyat Radd al-Muḥtār 'Alā al-Durr al-Mukhtār. 4th ed. Cairo: Dār al-Azhar. 1677(1088). 2:263. [In Arabic]
48. Ibn 'Abd al-Raḥmān, M. Tafsīr. 16th ed. Cairo: Dār al-Azhar. 1985(1406). 2:237. [In Arabic]
49. Mawwāq Mālikī, M. Mawāhib. 16th ed. Cairo: Dār al-Azhar. 1986(1407). 409. [In Arabic]
50. Najdī, 'U. Hidāyat al-Rāghib. 8th ed. Muscat: Dār al-Salām. 1685(1097). 2:245. [In Arabic]